

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Historical

تاریخی

محمد شریف منصور

۱۰ جولای ۲۰۲۲



شریف منصور

## زندگینامه حضرت محمد مصطفی (ص)

(بخش پنجم)

در قسمت گذشته دیدیم که پیامبر (ص) دستور مهاجرت به مدینه را صادر کرد و مسلمانان مکه را ترک کردند و به مدینه رفتند. کسانی که مهاجرت کردند در تاریخ اسلام به نام مهاجران نامیده می شوند. این مهاجران در مدینه از حمایت مالی بی دریغ مسلمانان مدینه برخوردار بودند [۱] به همین خاطر کسانی که به این مهاجران کمک می کردند انصار (یاری کنندگان) نامیده شدند. پیامبر در مدینه به مهاجران و انصار دستور داد که با هم پیمان برادری ببندند. مسلمانان اطاعت کردند و خود ایشان هم با حضرت علی بن ابی طالب پیمان برادری بست. [۲] در اوایل این برادران همانند برادران خونی از همدیگر ارث می بردند اما بعدها رسم ارث بردن از برادر دینی منسوخ شد. [۳] البته تمام ساکنان مدینه هم از حضور پیامبر و مهاجران در مدینه خوشنود نبودند. یهودیان ساکن مدینه پس از آن که دیدند نفوذ و منزلت پیامبر روز به روز در مدینه بیشتر می شود و این مسأله از قدرت آن ها می کاهد به مخالفت با پیامبر رو آوردند و با تکی چند از مسلمانان ظاهری که در باطن تمایلی به اسلام نداشتند علیه آن حضرت متحد شدند. [۴] این به ظاهر مسلمانان، اهل نفاق و یا منافقان بودند و در رأس اهل نفاق، مردی بود به نام عبدالله بن ابی بن سلول که یکی از پر نفوذترین سران مدینه بود و اقوام او، پیش از آمدن پیامبر برای او تاجی ساخته بودند و می خواستند که او را بر تخت پادشاهی مدینه بنشانند اما با آمدن پیامبر، اکثر هواداران او مسلمان شدند و دیگر تمایلی به سلطنت عبدالله بن ابی نشان نمی دادند و عبدالله هم به همین خاطر نتوانست به سلطنت برسد و آن تاج را بر سر بگذارد به همین خاطر او یکی از دشمنان سرسخت پیامبر بود و اگرچه در ظاهر خودش را معتقد به اسلام نشان می داد اما قلباً نه تنها علاقه ای به پیامبر و دین او نداشت بلکه همواره در پی تضعیف آن ها بود. [۵]

پس از آن که یک سال از آمدن پیامبر به مدینه گذشت، آن حضرت نیروئی را به منظور حمله به ودان [۶] و نبرد با قریش و قبیله بنی ضمره بسیج کرد و تا منطقه ابوا (که مادر آن حضرت در آنجا دار فانی را وداع گفته بود) پیش رفت اما در ابوا بزرگ قبیله بنی ضمره به دیدن آن حضرت آمد و ایشان را از جنگ منصرف کرد و آن حضرت و یاران ایشان به مدینه برگشتند. [۷]

پس از استقرار پیامبر در مدینه ادای نماز و گرفتن روزه ماه رمضان واجب شد [۸] و یک سال و چند ماه پس از هجرت پیامبر به مدینه، قبله مسلمانان که تا پیش از آن بیت المقدس بود به کعبه تغییر یافت. [۹] پس از آن پیامبر مسجد قبا را اعمار کرد. [۱۰] کمتر از دو ماه پس از بازگشت پیامبر از ابوا، به ایشان خبر رسید که جمعی از قریشی ها به منظور جنگ از مکه خارج شده اند و اکنون در نزدیکی مدینه اردو زده اند. پیامبر حضرت عبیده بن حارث را با هشتاد تن از مهاجران به سوی آن ها فرستاد. پس از آن که یاران پیامبر با قریشی ها روبه رو شدند تیری به سوی آن ها پرتاب کردند قریشی ها بدون اندک زد و خوردی متفرق شدند و یاران پیامبر به مدینه بازگشتند. [۱۱] خبری دیگر هم به ایشان رسید مبنی بر این که ابوجهل بن هشام سپاهی از مردان قریش از مکه بیرون آمده اند و در کنار دریائی در ناحیه عیص اردوگاه بر پا کرده اند. پیامبر عمومی خود حضرت حمزه را با سی سوار برای نبرد با آن ها فرستاد. [۱۲] با وجود آن که نیروهای ابوجهل ده برابر نیروهای حضرت حمزه بودند آن حضرت می خواست که با آن ها بجنگد اما مردی به نام مجدی بن عمرو جهنی که رئیس قبیله ای به نام جهینه بود میان آن ها وساطت کرد و نگذاشت که با هم بجنگند. [۱۳]

چند روز بعد به پیامبر خبر رسید که جمعی از مردان قریش در جائی به نام بواط مستقر شده اند. پیامبر با گروهی از یارانش برای جنگ ها به بواط رفت اما قریشی ها که از آمدن ایشان مطلع شده اند پیش از رسیدن آن حضرت به بواط از آنجا رفتند. پیامبر آن ها را تعقیب نکرد و به مدینه بازگشت. [۱۴]

### پی نوشت ها:

- ۱-تاریخ یعقوبی، ج اول ص ۴۰۱
- ۲-سیره رسول خدا، ص ۲۴۲ و ۲۴۳
- ۳-طبقات، ج اول، ص ۲۲۴
- ۴-سیره رسول خدا، ص ۲۴۵-۲۴۶
- ۵-سیره رسول خدا، ص ۲۵۸
- ۶-تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۴۲۸
- ۷-سیره رسول خدا، ص ۲۵۹
- ۸-تاریخ یعقوبی، ج اول ص ۴۰۱
- ۹-طبقات، ج اول، ص ۲۲۷
- ۱۰-همان منبع، ص ۲۳۰
- ۱۱-سیره رسول خدا، ص ۲۶۰
- ۱۲-تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۴۳۱
- ۱۳- سیره رسول خدا، ص ۲۶۰
- ۱۴- همان منبع، ص ۲۶۱